

هشدار برای بهره‌برداری از مزیت‌های کردستان عراق

در گفت‌وگو با رئیس دفتر مطالعات حقوقی و بین‌المللی وزارت خارجه و دیپلمات ارشد گُرد

اقلیم؛ فرصتی در آغوش ترکیه!

عبدالرحمن فتح‌اللهی

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ با وجود اشتراکات فرهنگی، تاریخی، زبانی و تمدنی پررنگ بین ایران و اقلیم کردستان عراق به نظر می‌رسد در چند سال اخیر مناسبات تهران - اربیل در سطحی از تنش و سردی نسبی روابط به سر می‌برد. با وجود آنکه می‌توان دلایل و عوامل متعددی را برای به‌وجود آمدن نگاه‌های نه‌چندان مثبت ایران و اقلیم کردستان عراق نسبت به همدیگر برشمرد، به نظر می‌رسد سبب‌نرزی اختلافات برجامانده سال‌های گذشته و مدیدن به آن، تعمیق هرچه بیشتر کسل فعلی بین دو طرف را به دنبال داشته است. با هر ارزیابی و تحلیلی از سوی هر جریان سیاسی و با هر بینش و نگرشی بی‌شک نقطه عطف گسست جاری در روابط تهران – اربیل به همه‌پرسی استقلال کردستان عراق در سوم مهر ۱۳۹۶/۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ بازمی‌گردد؛ رفراندومی که با مخالفت جدی و شدید جمهوری اسلامی ایران و همراهی ترکیه و دولت بغداد همراه شد و نهایتاً تلاش‌های مسعود بارزانی به‌عنوان رئیس وقت اقلیم کردستان عراق و رئیس فعلی حزب دموکرات کردستان عراق در ایجاد کشور کردی به در بسته خورد. از آن زمان تا به اکنون همواره عوامل خرد و کلان دیگری هم در تشدید این گسست نقش آفرین بوده‌اند؛ از نفوذ مخرب ترکیه در جهت‌دهی به سیاست‌های اربیل گرفته تا گره‌زدن توان نظامی و دفاعی اقلیم کردستان عراق به کشوری همچون ایالات متحده، احتمال حضور و نفوذ اسرائیل و… مجموعه این شرایط سبب شده است تا نگاه فرهنگی، تاریخی و تمدنی ایران به کردها و اقلیم کردستان عراق به سمت نگاه‌های امنیتی تغییر فاز دهد. این نگاه امنیتی و تلقی ایران از تهدیدات اقلیم تا جایی پیش رفت که در چند سال اخیر شاهد برتاب موشک از سوی جمهوری اسلامی ایران به اربیل و دیگر شهرها و مناطق اقلیم کردستان عراق بوده‌ایم که این مهم تنش و سردی روابط کنونی را به اوج خود رسانده است. در آن سوی داستان نیز اقلیم کردستان عراق نیز باور مثبت پیشین خود در قبال جمهوری اسلامی ایران را از دست داده و این نگاه، شکننده‌ترشدن روابط را به همراه داشته است. بنابراین کالبدشکافی و آسیب‌شناسی دقیق از وضعیت کنونی روابط جمهوری اسلامی ایران و اقلیم کردستان عراق بسیار ضروری است. متن پیش‌رو ما حاصل گپ‌وگفت «شرق» با اسعد اردلان درباره کالبدشکافی و آسیب‌شناسی دقیق همین مسئله است؛ از این منظر در گفت‌وگو با این دیپلمات ارشد کرد که ریاست دفتر مطالعات حقوقی و بین‌المللی وزارت امور خارجه را در کارنامه خود دارد، سعی شده است چالش‌ها و فرصت‌های روابط تهران – اربیل بررسی شود و در ادامه ارزیابی این نویسنده و پژوهشگر تاریخ، استاد حقوق و روابط بین‌الملل و تحلیلگر ارشد حوزه کردی را در درباره آینده مناسبات دو طرف جویا شویم.

◆ **ابتدا روی تلقی کنونی ایران از حکومت فدرال کردی در عراق تمرکز کنیم.** شما اقلیم کردستان عراق را در شرایط کنونی تهدیدی برای ایران می‌دانید یا فرصت؛ چراکه باور طیفی از کارشناسان، تحلیلگران و ناظران امر، اقلیم کردستان عراق و به‌خصوص شخص مسعود بارزانی بعد از ناکامی همه‌پرسی سوم مهر ۱۳۹۶/۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ به دلیل مخالفت ایران با استقلال کردستان عراق و همچنین شرایطی که اکنون به‌واسطه تحریک ترکیه شکل گرفته و نیز مسائلی درباره احتمال نفوذ اسرائیل در خاک اقلیم کردستان عراق سبب شده است اقلیم کردستان به چشم تهدید برای امنیت جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود؟ بدون شک نمی‌توان اقلیم کردستان عراق را به چشم تهدید به‌خصوص تهدیدی امنیتی علیه ایران دانست.

◆ **چرا؟**

چون من همواره از بدو تشکیل اقلیم کردستان عراق، آنجا را یک فرصت ویژه به‌خصوص برای ایران دانسته‌ام و بنابراین هنوز هم بر این باورم خود مُصر هستم. اگر کسانی هستند که اقلیم کردستان عراق را تهدیدی علیه منافع و امنیت ایران و جمهوری اسلامی تلقی می‌کنند، بیش از آنکه تحلیل خود را بر موقعیت جغرافیایی و واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و از همه مهم‌تر موقعیت ژئوپلیتیک ایران در منطقه استوار کرده باشند، بر حدس و گمان‌های ناشی از آسیب‌های احتمالی وجود کردستانی فدرال در داخل عراقی دموکراتیک تاکید دارند.

◆ **ما همواره شاهد یک فضای دوقطبی درباره «تهدید و فرصت» قلمدادکردن اقلیم کردستان عراق برای امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران بوده‌ایم که در سال‌های اخیر شدت کسل بین نگاه دو طرف تعمیق هم پیدا کرده است. به واقع کدام طیف نگاهی نزدیک به واقعیت دارد؟**

ببینید قرار نیست همه کارشناسان روی یک مسئله هم‌نظر باشند و این ماهیت و روح سیال علوم انسانی است که چنین تفاوت‌هایی را می‌پدیدرد و درعین‌حال به چنین نتایج فکری احترام می‌گذارد. اصولا در دنیای سیاست و روابط بین‌الملل، نه تهدید دائمی برای کشورها وجود دارد و نه فرصت دائمی؛

این دو پارامتر تحت شرایط متفاوت تغییر می‌یابند و این وابسته به تغییر اهداف، استراتژی و برنامه‌هایی است که معمولاً دو یا چندجانبه است. در ساده‌ترین شکل با تغییر نگاه یا سیاست یک کشور حتی در برنامه‌های داخلی، فرصت‌ها و تهدیدها جایگزین یکدیگر می‌شوند. حتی اگر آن حدس و گمان‌ها را نیز درست ببنداریم، با این پرسش روبه‌رو می‌شویم که چرا اقلیم کردستان عراق که به دلایل عدیده‌ای باید دوست و سرزمینی قابل اعتماد برای امنیت ایران باشد و یک فرصت بزرگ در ابتدای تشکیل خود بود، اکنون در مظان اتهام ضد امنیت و منافع ایران یا احتمالاً موقعیت تهدیدی قرار گرفته است؟ پاسخ به این سؤال بحثی است درازدامن که در این مجال کوتاه نمی‌گنجد.

◆ **آیا آن‌گونه که مطرح است، کردستان عراق در حال فاصله‌گرفتن و کسل سیاسی – دیپلماتیک با جمهوری اسلامی ایران و به موازاتش نزدیکی با ترکیه است؟ اگر چنین است دلیل یا دلایل این رفتار اربیل چیست؟ آیا می‌توان آن را به «کینه سیاسی مسعود بارزانی» از ایران به دلیل ناکام‌گذاشتن استقلال کردستان عراق بعد از گذشت هسزرو ۲۰۸ روز تقلیل داد یا مسائل دیگری در میان است؟**

نزدیکی اقلیم به ترکیه الزاما به معنی ایجاد فاصله با ایران نیست، مگر اینکه ایران و ترکیه را در عرضه سیاسی مخالف و رقیب یکدیگر بدانیم؛ اما نکته اینجاست که اقلیم کردستان عراق فرصتی است که شاید ترکیه بهتر از ایران از آن استفاده می‌کند و پیوندهای استوارتری با آن به‌ویژه در حوزه اقتصادی برقرار کرده است؛ وگرنه، به جهت امنیتی مدام از سوی ترکیه در معرض تجاوز سرزمینی و نامنی سیاسی قرار گرفته است. از سوی دیگر چه اصراری هست که عدم موفقیت اقلیم کردستان عراق را در اجرای نتیجه همه‌پرسی تنها به حساب جمهوری اسلامی ایران بگذاریم؟ دلایل چندی برای این ناکامی وجود دارند که تنها یکی از آنها عدم تمایل ایران در تحقق چنان اقدامی بوده است. ما در دنیا و به‌ویژه خاورمیانه‌ای زندگی می‌کنیم که نمی‌توان همه رویدادهای آن را تک‌بُعدی یا «تک‌سبب‌بینی» تحلیل کرد.

«(شرق) از نشست خانه اندیشمندان علوم انسانی گزارش می‌دهد

اقلیم کردستان عراق؛ تهدید یا فرصت؟

اسعد اردلان، رئیس دفتر مطالعات حقوقی و بین‌المللی وزارت خارجه

آمریکا یا اجازه نفوذ به اسرائیل و مسائل دیگر عملاً پنداشت منفی ایران را تغییر نمی‌دهد؛ هرچقدر مقامات اقلیم دستت به موضع‌گیری، انکار و رد ادعا‌های تهران بزنند». این استاد دانشگاه رازی در سوسمین بخش از ادراکات روابط تهران – اربیل به درس‌های تاریخی پرداخت و در این زمینه گفت: «متأسفانه نقش درس‌های تاریخی در روابط ایران و اقلیم مثبت نیست. ما شاهد یک برهه از همکاری‌های بسیار خوب بین تهران و اردبیل در فاصله زمانی جنگ تحمیلی بودیم، اما درس‌های تاریخی به‌خصوص در دو مقطع با محوریت «سندروم ۱۹۷۵» و همچنین همه‌پرسی استقلال کردستان عراق سبب شد که پارامترهای تاریخی ضربه‌ای جدی به ادراکات کردها در قبال ایران وارد کند». قدرت احمدیان در ادامه ادعان کرد که ادراک چهارم به نگاه و درک امنیتی جمهوری اسلامی ایران از اقلیم کردستان عراق بازمی‌گردد؛ یعنی مسئله بیش از حد امنیتی شده است. درصورتی‌که باید یک نگاه فرهنگی، تاریخی، تمدنی و اقتصادی به کردها داشت. البته این به معنای غفلت‌کردن از برخی تبعات امنیتی نیست، اما ایران باید امنیت را در لایه‌های نگاه فرهنگی، تاریخی، تمدنی، زبانی، تجاری و اقتصادی به کردها پنهان کند و از این طریق به امنیت در قبال کردها برسیم. در بخش پنجم، احمدیان بیان می‌دارد: «این ادراکات منفی تهران و اردبیل از همدیگر محصول فقدان شفافیت است. بنابراین باید ارتباط میان مقامات، نجبان، دانشگاهیان، تجار، بازرگانان و… تقویت شود». در بخش پایانی نگاه برنامه‌ریزی‌شده درباره اقدامات و مواضع اقلیم مطرح شد؛ به این معنا که جمهوری اسلامی این باور و تلقی را دارد که هرگونه اقدام،

موضع‌گیری و تصمیم اقلیم با یک برنامه‌ریزی، توطئه و هدف خاصی پیگیری می‌شود، درصورتی‌که لزوما این‌گونه نیست.

اقلیم کردستان عراق؛ تهدید یا فرصت؟

در ادامه حسن دانایی‌فر، سفیر پیشین ایران در عراق روی موضوع «تهدید یا فرصت‌بودن اقلیم کردستان عراق» تمرکز کرد اما پیش از پرداختن به سخنان خود با بخشی از گفته قدرت احمدیان درباره سندروم ۱۹۷۵ و خالی‌کردن پشت کردها توسط ایران در سایه قرارداد الجزایر مخالف بود؛ چراکه به باور دانایی‌فر، آمریکایی‌ها پشت کردها را خالی کردند، نه ایران. سفیر پیشین ایران در عراق تحلیل خود را با نگاهی به تاریخ کردها بعد از حکومت عثمانی ادامه داد و این نگاه تاریخی را به پنج برهه تقسیم کرد؛ مرحله اول مخالفت کردها با وضعیت جدید ناشی از قرارداد سایکس-پیکو بود که از سال ۱۹۰۴ تا سال ۱۹۲۵ را شامل می‌شود. در این دوره کردها به دنبال احیای وضعیت قبلی و مخالفت با شرایط جدید بودند که این تمایل به تغییر در مناطق جنوبی اقلیم کردستان پررنگ‌تر بود و در مناطق شمالی کم‌رنگ‌تر. به باور دانایی‌فر برهه دوم از ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۰ و اوایل جنگ جهانی دوم شکل گرفت که از آن به عنوان دوره «وضعیت خفته یا نهان» در اقلیم کردستان عراق یاد کرد؛ به این معنا که این شخصیت‌ها و جریانات کردی به وضعیت بعد از قرارداد سایکس-پیکو تن داده بودند و آن را پذیرفتند. در این برهه ۱۵ساله تقریباً هیچ تحکرات عمده‌ای برای ابراز مخالفت با وضعیت بعد از قرارداد سایکس-پیکو در کردستان عراق دیده نمی‌شود. البته این مسئله به معنای آن نیست که در کردستان عراق هیچ حرکتی شکل نگرفت. در ادامه این خوانش تاریخی سفیر پیشین ایران در عراق برهه سوم از مقطع ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۹ به طول انجامید. در این دوره با آغاز جنگ جهانی دوم و اثرپذیری منطقه به دلیل تحکرات بیگانه در خاورمیانه و نیز حساسیت‌های جهانی این جنگ (جنگ جهانی دوم) شاهد بروز و ظهور جریان‌ی به نام جریان چالش‌ها و شکل‌گیری مبارزات، ساختارها و سازمان‌ها در کردستان عراق هستیم. در برهه سوم دوباره احیای مخالفت‌ها علیه وضعیت موجود در نظرگاه هستیم. دانایی‌فر



حداکثری ترکیه از جنگ تحمیلی دارد.

◆ **از همین منظر ادراکات درست و نادرست سیاسی، امنیتی و دیپلماتیک در تبیین روابط تهران- اربیل چیست؟** اصولاً تشخیص درستی یا نادرستی درک زمامداران در کشورهای خاورمیانه از روابط بین‌الملل، خیلی وابسته به بازخورد دیپلماتسی عمومی نیست که تصور کنیم می‌شود از طریق افکار عمومی آن را جهت‌دهی کرد یا تغییر داد. مردم و دولت‌ها در این منطقه معمولاً درک متفاوتی از روابط دارند.

معیارهای سازنده افکار کارشناسان نیز تحت تاثیر برداشت‌های آنان از جایگاه خود و دیگری است.

◆ **از بُعد سیاسی و دیپلماتیک به روابط تهران – اربیل پرداختیم؛ چه ارزیابی‌ای از روابط اقتصادی دو طرف دارید؟**

به باور من موقعیت کنونی اقلیم کردستان عراق برای ایران همچنان یک فرصت استثنائی است که اگر از آن غفلت شود، عدم‌انفع‌های بسیاری خواهد داشت. اقلیم بازار بزرگی برای کار ایرانیان است. در شرایطی که با بحران برنامه‌ریزی برای اشتغال‌زایی جوانان در داخل کشور و به‌ویژه در مناطق مرزی غربی روبه‌رو هستیم، فرصت‌های شغلی فراوان و متنوع برای ایرانیان می‌تواند هم موجب تخفیف بحران بی‌کاری در ایران شده و هم به انتقال ثروت و تجربه کاری به کشور منجر شود. وجود تعداد زیاد خارجیان در یک کشور همواره به اتخاذ سیاست‌های متعادل و دوستانه کمک کرده است. درک این موقعیت از منظر اقتصادی فوق‌العاده مهم است. همچنین نقش اقلیم را در ایجاد گذرگاه تجارت خارجی زمینی در دوران تحریم که هنوز هم ادامه دارد نباید بی‌اهمیت تلقی کرد. برای اقلیم نیز فعلاً ایران بهترین گذرگاه اقتصادی برای دسترسی به دریای آزاد است. ضمن اینکه از نظر سیاسی نیز اقلیم می‌تواند تقلیل‌دهنده تاثیر سیاست‌های سنتی و معمولاً رقابت‌گونه عراق در قبال ایران باشد.

◆ **به جهت امنیتی چطور؟**

به جهت امنیتی اقلیم گرچه قلمرو حقوقی و سیاسی دولت عراق است، اما درحال حاضر نقش یک منطقه حائل را هم میان دو کشور بازی می‌کند. این نقش در دوران جنگ

اسعد اردلان، رئیس دفتر مطالعات حقوقی و بین‌المللی وزارت خارجه

دوره چهارم از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ را دوره احیای جریان کردی در عراق می‌داند. در این برهه کسانی مانند شهید بروجردی، چمران و… باعث شکل‌گیری ارتباط نزدیک و معناداری بین جمهوری اسلامی ایران و کردهای عراق شدند؛ بنابراین برهه چهارم به بروز و ظهور و افزایش مطالبات کردی منجر شد. به دنبال آن شاهد افزایش همکاری‌های دوجانبه بین کردستان عراق و جمهوری اسلامی ایران بودیم.

از دید این دیپلمات کشور، دوره پنجم از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ طول کشید که دوره شکل‌گیری «حریم» در کردستان عراق بود. به گفته دانایی‌فر در این ۲۳ سال حریم کردستان عراق شکل می‌گیرد، منطقه پرواز ممنوع اعلام و کردستان عراق از نفوذ و تسلط دولت مرکزی بغداد خارج می‌شود؛ بنابراین اکثر گروه‌های معارض و شخصیت‌های عرب و غیرعرب مخالف با رژیم بعث در کردستان عراق جمع می‌شوند. در این برهه حجم م شدت مناسبات و روابط ایران و کردستان عراق افزایش چشمگیری پیدا می‌کند. به‌همین‌دلیل همکاری‌های جدی درخصوص سازمان‌دهی مبارزه مشترک علیه صدام حسین شکل می‌گیرد.

دانایی‌فسر گریزی به بعد از سرنگونی حکومت بعث در عراق می‌زند و چنین بیان می‌کند: «کردها نقش جدی در شکل‌گیری ساختار جدید عراق داشتند. ضمن اینکه اساساً شکل‌گیری ساختار فدرالی از سوی جریان‌های کردی نزدیک به جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت؛ چون جریان فدرالی از تأکیدات جمهوری اسلامی ایران بود. به دنبال آن کمیته تنظیم قانون اساسی عراق تشکیل شد و کسانی مانند مرحوم جلال طالبانی، انوشیروان مصطفی و مسعود بارزانی در تنظیم، تصویب و اجرای قانون جدید عراق به‌شدت فعال بودند». سفیر پیشین عراق این دوره را دوره اوج‌گیری روابط جمهوری اسلامی ایران با کردستان عراق می‌داند که به باورش روابط نزدیک، گرم و صمیمانه بین طرفین ایجاد شد تا جایی‌که تهران مقید بود هیچ‌گونه نامنی از سوی ایران به کردهای عراق و برعکس شکل نگیرد، اما از این دوره به بعد به دلیل اختلافات بین اقلیم کردستان عراق و دولت مرکزی بغداد و تحولاتی مانند ظهور داعش تحلیل‌های نادرست و ناقصی در نزد برخی از رهبران کردستان عراق شکل گرفت. در کنار آن فقدان جلال طالبانی هم به شکل‌گیری برخی واگرایی‌ها، تردیدها، تشکیک‌ها و ابهامات بین مقامات اقلیم کردستان عراق و جمهوری اسلامی ایران انجامید و نهایتاً این تصور شکل گرفت که اراده‌ای در داخل جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که می‌خواهد به حیات اقلیم کردستان عراق پایان دهد؛ درصورتی‌که اگر حمایت‌ها و همکاری جمهوری اسلامی ایران نبود، اقلیم کردستان با بحران مواجه بود. البته در جهت عکسش هم این باور وجود دارد که از طرف اقلیم کردستان عراق هم سعی می‌شود نامنی‌هایی به ایران سرایت پیدا کند که البته برخی قرائن و شواهد این مسئله را تأیید می‌کند. دانایی‌فر تحلیلش را با این جملات به پایان می‌رساند: «شرایط کنونی ایران با اقلیم کردستان عراق در چارچوب قانون اساسی عراق روابط خوبی است؛ اما جا دارد که این روابط بهتر شود. پس اگر بخواهیم به محور بحث برگردم که آیا اقلیم کردستان تهدید است یا فرصت، باید گفت اقلیم کردستان عراق یک فرصت برای ارتقای روابط ایران با کل مجموعه فدرالی عراق است؛ بنابراین روابط ایران و اقلیم می‌تواند یک رابطه تعاملی باشد. نه نقابلی».

ادامه در صفحه ۴

